

هسکله: جنبش روشنگری یهود

سیدلطف‌الله جلالی*

چکیده

در اواخر قرن هیجده میلادی، چند دهه پس از نهضت روشنگری در مغرب زمین، در میان یهودیان اروپا نیز جنبشی شکل گرفت که محتوای آن همان روشنگری با درونمایه و صبغه یهودی بود. این نهضت توسط موسی مندلسون، متفکر برجسته یهودی عصر روشنگری از آلمان، و به ویژه از برلین آغاز شد و به تدریج در دیگر شهرها و کشورهای اروپای مرکزی و شرقی، از جمله در فرانسه، انگلیس، اتریش، لهستان، ایتالیا و سرانجام روسیه نیز رونق گرفت و حدود یک قرن از حیات یهودیت را پوشش داد. طرفداران این نهضت مسکیل (مسکیلیم) خوانده می‌شدند، که به معنای روشنگر و روشنفکر است. محور اندیشه این جنبش عقلانیت، و نقد اندیشه و حیات سنتی یهود بود و در عرصه عمل به انزوایی از یهودیت و همگون شدن آنان با جوامع غیر یهودی گرایش داشت. از این رو، با آن دسته از مظاهر حیات یهودی که باعث انزوای یهودیان می‌شد، در تقابل بود. عقلانیت، انتقاد و فلسفه محوری، ترویج آموزش علوم غیردینی و سکولار، کوشش برای ترویج زبان‌های محلی و زبان عبری و مبارزه با زبان ییدش در میان یهودیان، ترویج مشاغل مولد و تلاش برای همگون‌سازی یهودیان با غیر یهودیان از مشخصه‌های هسکله به شمار می‌رود.

کلیدواژه‌ها

هسکله، روشنگری یهودی، مسکیلیم، موسی مندلسون، زبان عبری، زبان ییدش، همگسوسازی، و مشاغل مولد.

* . دانش‌آموخته حوزه علمیه و دانشجوی دکتری ادیان ابراهیمی مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی قم.

مقدمه

تاریخ یهودیت دارای مقاطع گوناگون و شاهد حوادث بسیاری است که هرکدام از آن‌ها به شکلی نشان از تلاش و جدیت اعضای این جامعه برای ادامه حیات آن دارد. یکی از مقاطع مهم تاریخی یهود عصر روشنگری است که شاهد ظهور جنبشی مشهور به «هسکله»^۱ بوده است. این جنبش به طور تقریبی حدود یک قرن (از ۱۷۷۰ تا دهه ۱۸۸۰)^۲ از حیات یهودیت را پوشش می‌دهد.

هسکله در حقیقت جنبشی روشنفکری است که از روشنگری^۳ در جهان غرب متأثر و ملهم بوده است.^۴ واژه «هسکله» از ریشه عبری «سیکیل»^۵ به معنای «عقل»^۶ یا «ذهن»^۷ است^۸ و از آنجا که جنبش هسکله مبتنی بر عقلانیت بود، این نام را به خود گرفت و پیروان این جنبش را «مسکیل»^۹ (جمع: مسکیلیم)^{۱۰} می‌نامیده‌اند. اما چنانکه برخی خاطر نشان ساخته‌اند، روشنگری یهودی تنها یک رویکرد روشنفکری نبود، بلکه افزون بر آن آرمانی اجتماعی را نیز شامل می‌شد که جامعه جدید مبتنی بر اصول لیبرال، انسانی و عقلانی بود که یهودیان به آن به طور کامل دست یافتند.^{۱۱}

این جنبش در یهودیت مغرب زمین تأثیر بسیاری داشت و جنبه‌های مختلف حیات یهودی را در این نوشتار به اختصار به ویژگی‌های این جنبش، زمینه‌ها، فعالان، حضور آن در کشورهای مختلف و پیامدهای آن می‌پردازیم.

1. *Haskalah*.

2. Frank, Daniel H. and Leaman, Oliver (ed.), *History of Jewish Philosophy*, London, Routledge, 1997, vol. 2, p. 649; Shochat, Azriel, "Haskalah", *Encyclopaedia Judaica*, Jerusalem, 1990, vol. 8, p.1434; Cohen, Arthur A. and Mendes-Flohr, Paul (ed.), *Contemporary Jewish Religious Thought*, New York, 1987, p. 171; Schoenberg, Shira, "The Haskalah", in: www.JewishVirtualLibrary.com.

3. Enlightenment.

4. Cohen, Arthur A. and Mendes-Flohr, Paul, p. 171.

5. *sekhel*.

6. reason.

7. mind.

8. Frank, Daniel H. and Leaman, Oliver, vol. 2, p. 649.

9. *Maskil*.10. *maskilim*

11. Cohen, Arthur A. and Mendes-Flohr, Paul, p. 158.

یهودیان اروپا پیش از نهضت هسکله

یهودیان اروپا در طول قرن‌های متمادی پیش از عصر روشنگری، به مثابه یک اقلیت دینی مهجور، وضعیتی بس دشوار داشتند که این وضعیت ناشی از دو عامل مهم بود: یکی ستم حاکمان اروپایی و جوامع مسیحی، و دیگری نوع نگاه خود یهودیان و آموزه‌های دینی آنان، که ایشان را به شدت از دیگر انسان‌ها جدا می‌کرد و در درون جوامع کوچک یهودی محبوس می‌داشت.

پیشینه سخت‌گیری حاکمان اروپایی و مسیحی بر یهودیان، به قرن چهارم میلادی باز می‌گردد. در این قرن کنستانتین، امپراتور وقت روم، به مسیحیت گرایش یافت و پس از وی، جانشینان او مسیحیت را دین رسمی روم اعلام نمودند و دیگر ادیان را ممنوع کردند. این تحول بیش از هر دینی، بر یهودیت دشوار آمد، زیرا رابطه مسیحیت و یهودیت از همان آغاز پیدایش مسیحیت تیره بود و مسیحیان، یهودیان را عامل قتل عیسی و همدستان شیطان می‌دانستند. از این رو، اوضاع یهودیان در امپراطوری روم بسیار دشوار شد و مسیحیان هرگونه آزار و اذیت را نسبت به یهودیان اعمال کردند^۱ و در موارد متعدد، آنان را به تغییر آیین و پذیرش مسیحیت واداشتند. در این هنگام، یهودیانی که از تغییر آیین سر باز می‌زدند، به انواع شکنجه و آزار مانند بردگی، اعدام و تبعید گرفتار می‌شدند.^۲

اوج دشمنی حاکمان اروپایی و جوامع مسیحی با یهودیت در عصر جنگ‌های صلیبی بود که در این زمان، مسیحیان علیه تمام غیر مسیحیان، از جمله یهودیان، مواضع خصمانه‌ای اتخاذ کردند.^۳ باعث شدت یافتن این موضع در برابر یهود می‌شد، این بود که یهودیان ناگزیر بودند مناسک دینی خود را در خفا و در کنیسه‌های در بسته انجام دهند. این امر حس بدگمانی مسیحیان را نسبت به یهودیان برمی‌انگیخت و موجب می‌شد که آنان یهودیان را به

۱. کلاپرن، ژیلبرت، تاریخ قوم یهود، ترجمه مسعود همتی، تهران، انجمن فرهنگی گنج دانش ایران زمین،

۱۳۴۷ش، ج ۲، ص ۲۳۰.

2. Ben-Sasson, H. H. (ed.), *A History of the Jewish People*, Massachusetts, Harvard University Press, 1994, p.409.

3. Ben-Sasson, p. 413; Kastein, Josef, *History and Destiny of the Jews*, Huntley Paterson (ed.), New York, 1936, Pp. 252-261.

انواع اتهام‌های سنگین و جنایت‌کارانه متهم کنند.^۱ از اواخر قرن یازدهم میلادی، همزمان با جنگ‌های صلیبی، اروپاییان یهودیان را به انواع آزار و اذیت‌ها مبتلا ساختند. این حرکت از آلمان شروع شد و کشتارهای دسته جمعی یهود در این سرزمین به وقوع پیوست و از آنجا به دیگر کشورهای اروپایی نیز سرایت کرد. پس از این قتل‌عام‌ها، اغلب بازماندگان را از کشور اخراج می‌کردند. بر همین اساس، یهودیان را در سال ۱۲۹۰ از انگلیس، در سال ۱۳۹۴ از فرانسه، در سال ۱۴۹۲ از اسپانیا، در سال ۱۴۹۶ از پرتغال، در سال ۱۴۹۸ از ناوار، سیسیل و ساردنی، و در سال ۱۴۹۰ از سوئیس و آلمان اخراج کردند.^۲ یهودیان به هر سو پراکنده شدند. بعضی در جنوب اروپا به طرف مشرق رو آوردند، برخی از اسپانیا به شام و ترکیه هجرت کردند و برخی به سمت شمال به لهستان رفتند. بعضی دیگر که در ایتالیا و آلمان و اتریش باقی ماندند، در محله‌های خاص گتو^۳ زندگی می‌کردند و حق نداشتند شب‌ها از گتو بیرون روند و گرنه به قتل می‌رسیدند. یهودیان برای اینکه شناخته شوند و از دیگر انسان‌ها متمایز باشند، قطعه پارچه‌ای زردرنگ به علامت یهودیت روی لباس خود بر روی سینه می‌دوختند، تا مردم آنان را تشخیص دهند و با آنان مخلوط نشوند.^۴ شاید بهترین وصف از وضعیت یهودیان اروپا در قرون وسطی این سخن مارتین لوتر^۵ باشد که گفته بود: «کلیسا و پاپ‌ها و اسقف‌ها با یهودیان رفتاری داشته‌اند که مناسب حال سگ‌ها است نه انسان‌ها».^۶

پس از اندک بهبودی در وضعیت یهودیان در قرون چهارده و پانزده، در پی رنسانس و نهضت پروتستان و پیدایش مکتب لوتری، در قرون شانزده و هفده موجی جدید از

۱. برای پاره‌ای از این اتهامات رک.

Martin, Bernard, *A History of Judaism*, New York, 1974, Pp. 62-63

2. Martin, Bernard, p. 277; see also Kastein, Josef, p. 277, 299-300.

3. Ghetto.

۴. ناس، جان بایر، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰، ش، صص ۵۶۶-۵۶۵.

5. Martin Luther (1483-1546).

۶. کلاپرن، ژیلبرت، ج ۳، ص ۱۵۲.

یهودستیزی در اروپا ایجاد شد و پاپ پل^۱ در سال ۱۵۵۵ فرمانی صادر کرد و در آن دستور داد که یهودیان به محله‌های مخصوص گتو بازگردند و در نتیجه آن، بیست و چهار مرد و یک زن یهودی را در میدان عمومی در ملاً عام آتش زدند. از این پس در شهرهای مختلف اروپا یهودیان را به شدت مجازات می‌کردند و شمار بسیاری از آنان را به قتل رساندند^۲ یا آتش زدند و محله‌ها و خانه‌هایشان را نابود کردند.^۳

از سوی دیگر، آموزه‌های دینی یهودیان نیز به قدری دشوار و دست‌وپاگیر بود که به انزوای بیشتر آنها از جامعه اطراف منجر می‌شد. حاخام‌ها و ربی‌های یهود آمیزش با مسیحیان را روا نمی‌دانستند و از این رو همان محله‌های جدا شده را ترجیح می‌دادند.^۴ رهبران یهودی به یهودیان اجازه نمی‌دادند که چیزی جز علوم شرعی و تلمودی، را مطالعه کنند^۵ و در نحوه لباس پوشیدن و غذا و سایر مناسک بسیار سخت می‌گرفتند. حتی یهودیان به زبان اروپاییان نیز سخن نمی‌گفتند، بلکه زبان دیگری به نام ییدیش^۶ اختراع کرده بودند و در میان خود به آن تکلم می‌کردند. این زبان، در واقع لهجه یهودی-آلمانی^۷ با آمیزه‌ای از واژگان عبری و کلمات و تعابیر اسلاوی بود که در اصل، یهودیان اخراجی از آلمان آن را با خود به لهستان آورده بودند و بعدها کلمات اسلاوی نیز به آن افزوده و به زبان مادری حدود دوسوم یهودیان جهان مبدل شده بود.^۸ گرچه به دلیل نیاز یهودیان سرزمین‌های مختلف به تعامل با جوامع محلی، به مرور این زبان لهجه‌های مختلفی به خود گرفت و کلمات وام‌گرفته از دیگر زبان‌ها از سرزمینی تا سرزمینی دیگر تفاوت داشت و مهم‌ترین لهجه‌های این زبان یهودی - آلمانی، یهودی - اسپانیولی، یهودی - ایتالیایی و یهودی - پروانشال^۹ (متعلق به جنوب فرانسه) بودند.^{۱۰}

1. Pope Paul.
2. Martin, Bernard, p. 289.
3. Kastein, Josef, p. 284.
4. Jacobs, Louis, *The Jewish Religion: A Companion*, New York, 1995, p. 188.
5. Cohn-Sherbok, Dan, *Judaism: History, Belief and Practice*, London 2003, p. 470.
6. Yiddish.
7. Judisch-Deuch.
8. Martin, Bernard, Pp. 116-117.
9. Judaeo-Provençal.
10. See Roth, Cecil, *A History of the Jews from the Earliest Times through the Six Day War*, New York, 1970, p. 290.

دیگر زمینه‌های شکل‌گیری جنبش هسکله

افزون بر وضعیت دشوار یهودیان اروپا پیش از عصر روشنگری، که پیشتر به آن اشاره شد، عوامل دیگری نیز زمینه‌ساز جنبش هسکالا بودند. تقریباً از اوایل دهه ۱۷۴۰ بسیاری از یهودیان آلمان و برخی از یهودیان لهستان و لیتوانی به تحصیل علوم غیر دینی علاقه نشان می‌دادند. برخی از نخبگان یهودی به فراگیری زبان‌های اروپایی روی آورده بودند و بسیاری از یهودیان در آلمان، اتریش و روسیه با حکومت‌ها همکاری می‌کردند. یهودیان طبقه پایین‌تر، به‌ویژه دستفروشان، با جوامع و افراد غیر یهودی تماس داشتند و زنان یهودی با زنان غیر یهودی در برخی کارها مشارکت می‌کردند و از همه مهم‌تر اینکه در اروپای غربی و آلمان بسیاری از یهودیان چندان در بند رعایت هلاخا (شریعت یهود) نبودند.^۱ افزون بر این، عوامل مهم دیگری نیز زمینه‌ساز هسکله بوده است که به اختصار آن‌ها را برمی‌رسیم.

۱. اسپینوزا و نقد کتاب مقدس: باروخ (بندیکتوس) اسپینوزا (۱۶۳۲-۱۶۷۷)^۲ فرزند یک خانواده یهودی اسپانیایی بود که از ترس محکمه تفتیش عقاید به لهستان رفته بودند. باروخ سنین کودکی خود را به خواندن دروس توراتی و تلمودی و دینی نزد عالمان دین یهود در هلند گذراند. پدرش امیدوار بود که او به درجه حاخامی برسد و به دین یهود خدمت کند، اما او که در اوقات فراغت خود فلسفه دکارت را فرا گرفته بود و با تفکر فلسفی و نیز زبان لاتین نیز آشنا شده بود، کتابی به نام *رساله‌ای درباره‌ی الاهیات و سیاست*^۳ نگاشت و آن را بدون نام خود به چاپ رساند. او در لابلای کتاب، به نقد کتاب مقدس به ویژه تورات پرداخت و ادعا کرد که تورات را نه خدا، بلکه آدم‌های ابله و احمق نگاشته‌اند. به زودی نویسنده از سوی جامعه یهودی - مسیحی شناسایی شد و به جرم «عقاید باطل» و «بدعت‌های خطرناک»، تکفیر و از جامعه یهودی طرد شد. او نیز این طرد را با آغوش باز پذیرفت و نام عبری خود (باروخ به معنای مبارک) را به نامی لاتین به همان معنا (بندیکتوس) تغییر داد. از این پس او رسماً بی‌دینی خود را پذیرفت و دیدگاه‌های دیگری نیز بیان کرد که با عقاید دینی تقابل جدی داشت. یکی از این عقاید، انکار بقای نفس، و در نتیجه انکار معاد بود.

1. See Schoenberg, Shira, "The Haskalah", at: www.JewishVirtualLibrary.com.

2. Baruch (Benendektus) Spinoza.

3. *Tractatus Theologico-Politicus*.

اسپینوزا کتاب مقدس را نه وحی الاهی، بلکه سندی تاریخی معرفی می‌کرد که نویسنده واحدی ندارد، بلکه نسل‌های متعددی این کتاب را تألیف کرده‌اند که هیچ کدام از آنان تربیت عقلانی و فلسفی نداشته‌اند و از این رو، از علل طبیعی حوادث غافل بوده‌اند. اسپینوزا کتاب مقدس را فقط ناظر به عامه مردم تلقی می‌کرد. او مبدأ و حیانی شریعت را به کلی انکار کرد و آن را تنها برای تنظیم روابط سیاسی و اجتماعی، آن هم برای جوامع باستانی و ابتدایی مناسب می‌دانست.^۱ از منظر اسپینوزا، کار دین تنها ارائه چارچوبی برای عمل اخلاقی است و هرگز گزاره‌های دینی از واقع حکایت نمی‌کنند و با آن سروکاری ندارند.^۲

تأملات عقلانی اسپینوزا درباره‌ی الاهیات و مسایل دینی، زمینه را برای تحقیقات فلسفی و الاهیاتی موسی مندلسون، پدر روشنگری یهودی، فراهم آورد.^۳ مندلسون، هرچند با مواضع افراطی اسپینوزا مخالف بود، اما با آن‌ها آشنایی کامل داشت و بسیاری از آن‌ها را تا حدودی می‌پذیرفت، تا آنجا که حتی مکتب فلسفی او را «مکتب اسپینوزای پیراسته»^۴ نیز لقب داده‌اند.^۵

۲. یهودیت مارانو: یکی دیگر از زمینه‌های نهضت روشنگری، یهودیت مارانو^۶ بود.

اصطلاح مارانو به یهودیان اسپانیا و پرتغال در قرن پانزده اطلاق می‌شود که از ترس تهدیدهای مسیحیان به ظاهر مسیحی شده و تعمیم می‌یافتند، اما در باطن یهودی بودند و اعمال یهودی خود را در خفا انجام می‌دادند.^۷ این امر هرچند از طرفی نشان سرسختی یهودیان و تعصب و پایداری آنان بر مذهب خویش داشت، اما از سویی دیگر، تجربه‌ای از آمیزش با غیر یهودیان و پذیرفتن آداب غیر یهودی نیز به شمار می‌آمد و به نوبه خود زمینه‌ای را برای یهودیان روشنگر و روشنفکر به وجود آورد که چنین بیندیشند که یهودی بودن با آمیختن با دیگران و پذیرفتن آداب و رسوم محلی آسیبی نمی‌بیند. افزون بر این، در میان یهودیان مارانو و غیر مارانو، چهره‌های درباری و هماهنگ با دولت‌های محلی نیز حضور داشتند، که وابستگی دینی و سرسپردگی مذهبی آنان چندان قوی نبود و بر خلاف عامه

1. See Cohn-Sherbok, Dan, *Fifty Key Jewish Thinkers*, Pp. 188-189.

2. Cohn-Sherbok, Dan, *Judaism*, p. 53.

3. Ibid.

4. Refined Spinozism.

5. See Jospe, Alfred and Yahil, Leni, p. 1340.

6. Marrano

7. Jacobs, Louis, p. 334.

یهودیان که در حاشیه شهرها و به دور از روابط پیچیده حکومت‌ها می‌زیستند، آنان در کنار طبقه حاکم استقرار داشتند و با آنان داد و ستد می‌کردند. این افراد به تدریج بر عامه یهودیان نفوذ پیدا کردند و رهبری آنان را عهده‌دار شدند و بدین ترتیب یهودیت را به سمت روشنگری سوق دادند.^۱

۳. جنبش شبتهای صوی و اباحی‌گری دینی: یکی دیگر از عوامل زمینه‌ساز هسنگله، جنبش عرفانی شبتهای صوی^۲ (۱۶۲۵-۱۶۷۶) بود که به طور غیر مستقیم زمینه‌ساز روشنگری در یهودیت شد. این جنبش یک قرن پیش از ظهور روشنگری در غرب، در اورشلیم پدید آمد و بنیانگذار آن شبتهای صوی، و حامی مذهبی آن جوان پرنفوذی به نام ناتان غزه‌ای^۳ بود. شبتهای خود را ماشیح موعود و شخص منجی معرفی کرد. وی در عین حال گاه بگاه دستخوش حالات دیوانه‌واری می‌شد که در ضمن آن، شریعت را رها می‌کرد و مرتکب خلاف شرع می‌شد. در عین حال، او یک قبایلایی دیندار و اهل وجد و شور بود که باور داشت که تحت نفوذ جذبات دیوانه‌وار خود مجبور است اعمالی مخالف شرع و قوانین مرتکب شود. او می‌گفت از سال ۱۶۴۸ روح مقدس و نور کبیر خدا بر او سیطره یافته است. اندکی پس از ارتداد شبتهای صوی، گروه کثیری، به ویژه میان یهودیان سفارادی خود را مستعد پذیرش و تبلیغ ارتداد کردند. این نهضت از یک جنبش مردمی، به یک نهضت فرقه‌گرا بدل شد که آثار تبلیغی آن در نهان و محرمانه هدایت می‌شد. پیروان شبتهای ارتداد وی را به عنوان مهم‌ترین بخش وظیفه مسیحایی او تلقی کردند. از منظر آنان، ماشیح برای اینکه نجات را کامل سازد، باید ایمان خود را کتمان کند و دینی دیگر را آشکار سازد و باید وارد کفر شود تا بتواند آن را از درون مضمحل کند. بنابراین، ارتداد شبتهای نه تنها منفی به نظر نمی‌آمد، بلکه کاملاً طبیعی تصور می‌شد. افزون بر آن، پیروان او خود را ملزم می‌دیدند که با تورات، و فهم ربی‌های سنتی از دین مخالفت کنند. از این‌رو، مکتب شبتهای، و به ویژه ناتان غزه‌ای و شاگردان او به شدت بر تخطئه اصول معتقدات یهودی بر مبنای فهم ربی‌ها تأکید می‌کرد.^۴

1. Ben-Sasson, Pp. 736-738.

2. Shebhtai Tsevi.

3. Nathan of Gaza.

4. See Scholem, Gershom, *Major Trends in Jewish Mysticism*, New York, 1995, Pp. 287-324.

شاید نتوان تأثیر مستقیم این مکتب بر پیدایش هسکله را ردیابی کرد، اما با توجه به اینکه این مکتب از نظر زمانی بسیار نزدیک به عصر روشنگری بود و از نظر جغرافیایی در همان مناطقی که هسکله به ظهور رسید، طرفداران بسیاری داشت، و نیز با در نظر گرفتن این نکته که یکی از ویژگی‌های مهم آن پشت‌پازدن به احکام یهودی و مخالفت با تفسیر سنتی از منابع دین بود، و از این نظر شباهت بسیاری با اندیشه روشنگری داشت، می‌توان دست کم بر تأثیر غیر مستقیم آن بر جنبش روشنگری و نشر این جنبش در اروپا تأکید کرد.

۴. **تجارت‌زدگی و سوداگری:** یکی از عوامل مهم اجتماعی در پیدایش هسکله،

تجارت‌زدگی و سوداپیشگی بسیاری از یهودیان اروپا بود. در این زمینه، به‌ویژه از یهودیان دریاری یاد شده است که به تجارت مشغول بودند^۱ و برای دربار و حکومت‌ها، به ویژه در آلمان و اتریش کالاهای تجملی و جواهرآلات را تجارت می‌کردند و تجهیزات ارتش را فراهم می‌آوردند.^۲ چندان که در سده هفده و هیجده میلادی در سراسر اروپا، به ویژه در جنوب و شمال فرانسه یهودیان در امر تجارت فعال بودند و در آلمان، لهستان و دیگر کشورهای اروپایی یهودیان همگام با مسیحیان در مراکز فعال تجاری به کار می‌پرداختند.^۳ یهودیان مارانو، که پیش از این از ارتباط شان با هسکله سخن گفتیم، مراکز مهم و برجسته اقتصادی در اروپا، از جمله در شهرهای بوردو، آمستردام، هامبورگ و لندن تأسیس کردند. مهم‌تر از همه آن که موسی مندلسون، پدر روشنگری یهود، خود یک بازرگان و حسابدار بود.^۴ از این رو، نقش تجارت و بازرگانی در پیدایش نهضت روشنگری و گرایش به آن آشکار است. روشنگران، که طعم تجارت به ذائقه‌شان خوش آمده بود، خواهان هم‌رنگی با جوامع اطراف، و کنار نهادن اندیشه‌های کهن بودند. هرچند که پس از آغاز روشنگری، روشنگران با این تجارت‌پیشگی به مخالفت پرداختند و آن را از موانع مهم تحقق اهداف خود به شمار آوردند.

۵. **تحولات گسترده و روشنگری در محیط غربی:** افزون بر عوامل پیش گفته، به یقین مهم‌ترین عامل در پیدایش روشنگری یهودی، تحولات گسترده و روشنگری در محیط

1. Schoenberg, Shira, "The Haskalah", at: www.JewishVirtualLibrary.com.

2. Ben-Sasson, Pp. 738-739.

3. Ibid, Pp. 738-740.

4. Jospe, Alfred and Yahil, Leni, p. 1329; Cohn-Sherbok, Dan, *Fifty Key Jewish Thinkers*, p. 150.

غربی بوده است. جریان روشنگری غربی که پس از رنسانس و نقد آموزه‌های مسیحی و کلیسایی در غرب به وقوع پیوسته بود، همچون سیل خروشان و طوفان ویرانگر تمام مرزهای فکری و اعتقادی در غرب را درنوردید و بر اندیشه‌های دینی و فلسفی حمله برد. یهودیت حاضر در مغرب زمین نمی‌توانست از امواج این طوفان در امان باشد. کتاب مقدس مسیحی که نیمی از آن همان کتاب مقدس یهودی بود، از سوی روشنفکران به شدت مورد حمله قرار گرفت و آموزه‌های الاهیاتی و مفهوم خدا به شدت مورد تشکیک و تردید روشنگران واقع شد. عالمان برجسته قرون شانزده، هفده و هجده بسیاری از آموزه‌های مشترک دینی میان مسیحیت و یهودیت را کنار نهاده بودند. در قرن شانزدهم نیکولاس کوپرنیک^۱ (۱۴۷۳-۱۵۴۳)، مدل خورشید مرکزی را مطرح کرد. در اوایل قرن هفدهم، یوهانس کپلر^۲ (۱۵۷۱-۱۶۰۱) از هماهنگی ریاضی که کوپرنیک آن را طرح کرده بود، بیشتر حمایت کرد. گالیله^۳ (۱۵۶۴-۱۶۴۲) رهبرد ریاضی را با آزمایشگری تلفیق کرد، چندان که او را بنیانگذار علم جدید نامیده‌اند، زیرا در آثار او بود که برای نخستین بار خصایص متمایز روش‌شناسی جدید نظم و نسق صریح و کاربست مفید یافت. کار گالیله امور زیادی را به چالش فرا خواند: یکی از مهم‌ترین موارد چالش گالیله، تبیین علمی از جهان خارج بود. روش قدما تبیین غایت‌شناختی^۴ بود، اما گالیله و همقطاران او به تبیین توصیفی^۵ اهتمام داشتند. گالیله نمی‌پرسید چرا اشیا سقوط می‌کنند، بلکه از چگونگی آن می‌پرسید. بر این اساس، توجه دانشمندان از علل غایی^۶، که مورد توجه علم در قرون وسطی بود، به علل فاعلی^۷ معطوف شد.^۸ با از کار افتادن تفسیر غایی از جهان، در قرن هفدهم خدا را «علت اولی» جهان می‌دانستند، که نخستین حلقه از سلسله علل فاعلی را تشکیل می‌داد. از این رو، رنه دکارت^۹

1. Nicolaus Copernicus
2. Johannes Kepler
3. Galileo Galilei
4. teleological explanation
5. descriptive explanation
6. final cause
7. efficient cause

۸. باربور، ایان، علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۵ش، صص ۳۱-۳۲.

9. Rene Descarte

(۱۵۹۶-۱۶۵۰) برای حل معارضه علم و دین «نظریه خلق مداوم»^۱ را پیش کشید. او بر این عقیده بود که خداوند علاوه بر آفریدن جهان در آغاز خلقت، هر لحظه آن را نو می‌کند و زمان کمّ منفصل است و اگر بازآفرینی همیشگی، یعنی خلق مجدد و مداوم خداوند نبود، جهان به کام عدم فرومی‌غلتید. البته او توالی حوادث در جهان را بر اثر «قانون مکانیکی معین شده» می‌دانست، که لزومی نداشت به فعل الاهی وابسته باشد.^۲ اسپینوزا پا را از این نیز فراتر نهاد و مفهوم سنتی «خدا» را یک سره کنار گذاشت. او جهان را دارای نظم و نظام مکانیکی لایتغیری می‌دانست و مایل بود بنیاد نظم یا نظام لایتغیر غیر مشخص کیهانی را «خدا» بنامد و هر تصویری از «خدا» را به مثابه موجودی آگاه و صاحب قصد و اراده انکار می‌کرد.^۳ اسحاق نیوتن^۴ (۱۶۴۲-۱۷۲۷) نیز جهان را ماشین پیچیده‌ای معرفی کرد که از قوانین لایتغیری پیروی می‌کند و هر جزء آن به دقت پیش‌بینی‌پذیر است. این دیدگاه، مبنای فلسفه‌های جبرانگاران و مادی‌گرایانه‌ای شد که نسل عالمان بعدی آن را پرورش دادند.^۵ در هر صورت، مطابق تصویر نیوتن از جهان طبیعت، خداوند تنها سازنده و معمار جهان، و همچون «ساعت‌ساز لاهوتی»^۶ به شمار می‌آمد. البته آشکار است که ساعت پس از حرکت، مستقل از عوامل بیرونی مسیر ماشین خود را می‌پیماید و دیگر نیازی به ساعت‌ساز ندارد. در برابر این اشکال، نیوتن که جهان را اثر صنع یک آفریدگار حکیم و حاکی از قصد و عنایت می‌دانست، به «خدای رخنه‌پوش»^۷ تمسک کرد. نیوتن برای برخی پدیده‌ها از جمله مسیر گسترش سیارات تبیین علمی نیافته بود. از این رو معتقد بود که خداوند نقش مستمری در تعادل بخشیدن به منظومه شمسی دارد و گاه‌وبیگاه در حرکت مسیر طبیعت دخالت می‌کند و نقش تدبیری دارد.^۸

1. Continual re-creation theory.

۲. باربور، ایان، ص ۳۸.

۳. همان.

4. Sir Isaac Newton

۵. باربور، ایان، ص ۴۳.

6. Divine clockmaker

7. God of the gaps

۸. باربور، ایان، ص ۴۳ و ۵۱.

برابر این نگرش‌ها، «اهل ذوق»^۱ که برای آشتی میان علم و دین تلاش می‌کردند، به تدبیر کلی الاهی تمسک جستند.

در نیمه نخست قرن هیجده، نهضت روشنگری در اروپا به تعارض جدی با دین برخاست. طرفداران این نهضت که از فرانسه آغاز شد، طبیعت را ساز و کاری جبری می‌دانستند و حتی خدای رخنه‌پوش را هم انکار می‌کردند. آنان می‌کوشیدند تا همه پدیده‌ها را با قوانین فیزیکی تبیین کنند و در نتیجه، به وجود خدا و وحی نیازی نمی‌دیدند. البته آنان، که در آغاز راه به شریعت عقلانی و وحیانی معتقد بودند، در نیمه راه خداپرستی طبیعی و دئیسم^۲ را جانشین خداپرستی وحیانی کردند و در پایان زمزمه شکاکیت و طرد و تخطئه انواع صور دین را سر دادند. آنان معتقد بودند که عقل بشری می‌تواند تمام شئون حیات انسانی را درک کند و نیازی به وحی نیست.^۳ دیوید هیوم^۴ (۱۷۱۱-۱۷۷۶) نیز در این قرن در زمینه علم بسیار تأثیرگذار بود. وی اصالت تجربه علمی ولادری‌گری دینی را بنا نهاد و خداشناسی عقلی و وحیانی را به شدت زیر سؤال برد.

این نقدها، هرچند به طور مستقیم مسیحیت را مورد هجوم قرار می‌داد، اما یهودیت نیز از آنها در امان نبود و مفاهیم اساسی دین یهود مورد نقد قرار می‌گرفت، به‌ویژه آنکه برخی از دانشمندان منتقد، نظیر اسپینوزا، زمینه یهودی داشتند. افزون بر این، برخی از مشعلداران هسکله، از جمله موسی مندلسون، از نزدیک با انتقادات منقدان پیش‌گفته و دیگر حامیان روشنگری غربی نظیر گاتولد افرایم لزینگ^۵ از نزدیک آشنا بودند.^۶ از این رو، دیدگاه‌های عصر روشنگری در محیط غربی، به‌ویژه در حوزه‌های دین و فلسفه، بر روشنگری در یهودیت اثر گذاشت و می‌توان روشنگری اروپایی را یکی از زمینه‌های جدی روشنگری یهودی به شمار آورد.^۷

1. the Virtuosi

۲. Deism: اعتقاد به اینکه عقل می‌تواند بدون تکیه بر وحی و الهام و تعهد به مذهب، به وجود خدا آگاهی و اذعان داشته باشد.

۳. باربور، ایان، ص ۷۷.

4. David Hume

5. Gotthold Ephraim Lessing.

6. Cohn-Sherbok, Dan, *Fifty Key Jewish Thinkers*, p. 150.

7. Martin, Bernard, p. 193.

هسکله، واکنشی به زمینه‌های یاد شده

وضعیت دشوار یاد شده برای یهودیان بسی آزار دهنده و غیر قابل تحمل بود. از این رو، شماری از آنان از یهودیت دست برداشتند و ظاهراً یا واقعاً مسیحیت اختیار کردند. اما با ظهور روشنگری و موج بی‌دینی در غرب از یک سو، و ظهور تفسیرهای جدید از دین مسیحی و پشت‌پازدن به تفسیرهای سنتی از دیگر سو، و نیز برخی مسایل سیاسی و اقتصادی از جانب سوم، نهضتی جدید در یهودیت شکل گرفت که هسکله نامیده شد. در درون جامعه یهودیت، به شدت احساس می‌شد که باید از فضای آزاداندیشی در محیط غربی بهره‌گیرند و همانند مسیحیان به ارائه تفسیری جدید از دین بپردازند و خود را با جامعه اطراف تطبیق دهند. از این رو، در نیمه دوم قرن هیجدهم نهضت روشنگری در میان یهودیان پدید آمد که خواهان تحول در اندیشه و سیره یهودیان بود.

بنیانگذار و مهم‌ترین شخصیت این جنبش، موسی (بن مناحم) مندلسون^۱ (۱۷۸۶-۱۷۲۹) بود که وی را پرچمدار و «پدر روشنگری یهودی»^۲ لقب داده‌اند.^۳ مندلسون برجسته‌ترین فرد و قهرمان هسکله است که توانست این نهضت را در میان یهودیان اروپا گسترش دهد. به گفته کونگ، از نگاه بسیاری از یهودیان آلمان تا سال ۱۹۳۳، مندلسون چیزی همچون مسیحی‌ای مدرن تلقی می‌شد.^۴

مندلسون به سال ۱۷۲۹ در شهر دسو^۵ در آلمان به دنیا آمد.^۶ او به شیوه یهودیان عصر خود، نزد حاخام شهر دسو، دیوید فرینکل^۷ آموزش سنتی یهودیت را آغاز نمود و هنگامی که استاد او از دسو به برلین نقل مکان کرد، مندلسون نیز به همراه او رفت و در آن شهر بود که مندلسون با استادان برجسته‌ای آشنا شد و معارف غیر دینی بسیاری را فراگرفت. مندلسون در برلین افزون بر تسلط کامل بر دو زبان آلمانی و عبری، با زبان‌های لاتین،

1. Moses ben Menahem Mendelssohn.

2. The father of the Haskalah.

3. See for example Cohn-Sherbok, Dan, *Judaism*, p. 254; Shochat, Azriel, p.1433; Ben-Sasson, p.782.

4. Kung, Hans, *Judaism between Yesterday and Tomorrow*, New York, Continuum, 1996, p. 197.

5. Dessau.

6. Cohn-Sherbok, Dan, *Fifty Key Jewish Thinkers*, London, 2007, p. 149.

7. David Fraenkel.

یونانی، انگلیسی، فرانسه و ایتالیایی نیز آشنا شد. علاوه بر دانش‌های زبانی، وی در برلین، ریاضیات و فلسفه نیز آموخت^۱ و نزد اسرائیل ساموشتز،^۲ دانشمند پیرو موسی بن میمون به تحصیل پرداخت.^۳ این‌ها همه دانش‌هایی بودند که در اندیشه روشنگری یهود محوریت داشتند و بر اندیشه مندلسون، به مثابه مهم‌ترین شخصیت هسکله، اثر گذاشتند. مندلسون در سال ۱۷۵۰ در برلین معلم خانه یک کارخانه‌دار به نام آیزاک برنارد،^۴ شد و در سال ۱۷۵۴ حسابدار همان کارخانه و سرانجام شریک کارخانه گردید. وی در عین حال که یک دانشمند بود و به کارهای علمی خود اشتغال داشت، تا پایان عمر خود به تجارت نیز می‌پرداخت^۵ و این امر بر اندیشه او برای تغییر در حیات یهودیان و اندیشه روشنگری بی‌تأثیر نبود.

مندلسون هم در تألیفات و هم در مباحثات و گفت‌وگوهای خود برجسته بود و در میان یهودیان و غیر یهودیان به دلیل دانش گسترده، فهم دقیق و شخصیت موقر، صبور و میانه‌رواش شهرت داشت.^۶ وی کار نگارش را از جوانی آغاز کرد و در سال ۱۷۵۴ ابتدا نشر آثار فلسفی، و سپس نگارش آثار و نقدهای ادبی و زبانی خود را آغاز کرد و نوشته‌های بسیاری منتشر نمود. شهرت واقعی مندلسون از زمانی آغاز شد که وی کتاب *فایدون*^۷ را در دفاع عقلانی از جاودانگی نفس نگاشت و به یکی از مهم‌ترین نیازهای عصر خود پاسخ گفت. این کتاب به زبان‌های اروپایی بسیاری ترجمه شد و خوانندگان فراوانی یافت. به سبب این کتاب وی به «افلاطون یهود» و «سقراط آلمان» مشهور شد.^۸

1. Jospe, Alfred and Yahil, Leni, "Mendelssohn", *Encyclopaedia Judaica*, Jerusalem, 1990, vol. 11, p. 1329; Cohn-Sherbok, Dan, *Judaism*, p. 253; Martin, Bernard, p. 193.
2. Isreal Samoszcz.
3. Mendelssohn, Moses, *Philosophical Writings*, Cambridge University Press, 1997, p. xxxi; Roth, Cecil, p. 316-7.
4. Isaac Bernhard.
5. Jospe, Alfred and Yahil, Leni, p. 1329; Cohn-Sherbok, Dan, *Fifty Key Jewish Thinkers*, p. 150.
6. Jospe, Alfred and Yahil, Leni, p. 1329.
7. *Phaedon*.
8. Martin, Bernard, p. 139.

اهمیت مندلسون در هسکله نیز از یک سو به دلیل همین تحصیلات و آثار، و از سوی دیگر به دلیل فعالیت‌های گسترده او در استیفای حقوق یهودیان از دولت‌ها، و تلاش برای فعال ساختن یهودیان در مشارکت با سایر شهروندان کشورها و همسو شدن با آنان است. افزون بر این، اهمیت مندلسون از این رو است که وی توانست به این مشکل جدی یهودیت در عصر روشنگری پاسخ مناسب دهد که چگونه می‌توان به سنت یهودی وفادار ماند و در عین حال روشنفکر و مدرن بود و با جامعه اروپایی و غیر یهودی درآمیخت.^۱ مندلسون تلاش کرد به لحاظ فکری جامعه یهودیان و اندیشه دینی آنان را با عقلانیت همراه سازد و به لحاظ اجتماعی، آنان را از انزوا به در آورد و با جامعه اطراف شان آشتی دهد.^۲ در حقیقت مندلسون دو هدف مشخص را دنبال می‌کرد: نخست، تغییر آن ابعاد از حیات یهودیان معاصر وی که از منظر او، مانع پذیرش یهودیان به مثابه یهودی در جامعه بزرگ‌تر می‌شد؛ و دوم، حمایت از ساختار بنیادهای سیاسی که بر مبنای آن یهودیان بتوانند در حیات اجتماعی جامعه خود مشارکت ورزند و در عین حال یهودی باقی بمانند.^۳ مندلسون برای رسیدن به این اهداف کوشش‌هایی را دنبال کرد که در بخش‌های بعد به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

گسترش هسکله به کشورهای مختلف

خاستگاه جنبش هسکله کشورهای اروپای مرکزی و شرقی بوده است.^۴ این جنبش به طور رسمی از آلمان، و به طور مشخص از برلین و با اندیشه‌های روشنگرانه موسی مندلسون آغاز شد، اما به مرور در شهرهای مختلف آلمان، امپراتوری اتریش، لهستان، لیتوانی، ایتالیا و سرانجام در روسیه طرفدارانی یافت.^۵

در آلمان گروهی از شاگردان مندلسون به گرد او جمع شدند که آشکارا از اندیشه‌های روشنگرانه او تأثیر پذیرفته بودند و این نخستین گروه مسکیلان رسمی در آلمان بود که

1 . See Martin, Bernard, p. 192; Cohn-Sherbok, Dan, *Judaism*, p. 254 and 257.

2 . Kastein, Josef, p. 368.

3 . Martin, Bernard, p. 195; see also Kung, Hans, Pp. 198-200.

4 . Cohen, Arthur A. and Mendes-Flohr, Paul, p. 171.

5 . Cohn-Sherbok, Dan, *Judaism*, p. 254.

مهم‌ترین آنان نفتالی هرتز (هارتویگ) وسلی^۱ (۱۷۲۵-۱۸۰۵) شاعر اهل آلمان، زبان‌شناس عبری، مفسر کتاب مقدس و مروج هسکله، و نفتالی هرتز هامبرگ^۲ (۱۷۴۹-۱۸۴۱) بودند. در میان این گروه، برخی از آنان به شدت و به نحو افراطی عقل‌گرا، و البته خواهان اتحاد یهودیان با مسیحیان بودند که از آن جمله می‌توان به دیوید فریدلندر^۳ و سلیمان میمون^۴ اشاره کرد. این دسته خواهان تعمید یهودیان در کلیسای لوتری بودند، مشروط به اینکه آنان به عقاید غیر عقلانی مسیحیت نظیر تثلیث و الوهیت مسیح وادار نشوند. با این همه، مندلسون و بیشتر شاگردان او از گروه میانه‌رو، و خواهان پای‌بندی به یهودیت، البته با تکیه بر معیارهای عقلی بودند.^۵ اما نهضت هسکله در آلمان عمر کوتاهی داشت^۶ و تنها تا پایان دهه دوم قرن نوزده دوام آورد و به زودی رو به افول نهاد. این امر به این دلیل بود که روشنگری یهود در آلمان دیر هنگام شروع شد و به زودی نهضت رمانتیک^۷ پا به میدان نهاد. این نهضت، عقل‌گرایی فلسفی را که از مشخصات برجسته هسکله بود، به شدت نفی می‌کرد.^۸ با این حال، آثار نهضت هسکله در برخی‌ها، ابعاد از جمله در گسترش زبان آلمانی میان یهودیان، همچنان باقی بود.

برخلاف آلمان، هسکله از دهه‌های نخستین قرن نوزده تا اواخر این قرن، که در واقع پایان عمر نهضت نیز بود، در اروپای شرقی به حیات پررونق خود ادامه داد و زندگی یهودی را در ابعاد مختلف تحت تأثیر خود گرفت. هسکله ابتدا در ایالت بوهمیای^۹ لهستان و در شهرهای لمبرگ،^{۱۰} برودی^{۱۱} و ترنوئل^{۱۲} در استان گالسیا، که در حقیقت شاه‌راه‌های تجاری

1. Naphtaly Herz (Hartwig) Wessely. For more detailed information about his life and activities see Barzilay, Joshau, "Wessely, Naphtali Herz", *Encyclopaedia Judaica*, Jerusalem, 1990, vol. 16, Pp. 461-3.
2. Naphtali Herz Homberg. For more details about his life and activities see, *Encyclopaedia Hebraica*, "Homberg, Naphtali Hertz", *Encyclopaedia Judaica*, Jerusalem, 1990, vol. 8, Pp. 941-2.
3. David Friedlander.
4. Solomon Maimon.
5. Martin, Bernard, p. 212.
6. Frank, Daniel H. and Leaman, Oliver, vol. 2, p. 649.
7. Romanticism
8. Martin, Bernard, p. 215.
9. Bohemia.
10. Lemberg.
11. Brody.
12. Tarnopol.

میان آلمان و شرق بودند، جایگاه خود را پیدا کرد.^۱ شمار فراوانی از جوانان یهودی لهستانی، اتریشی و روسی در اواخر عمر مندلسون مجذوب او شدند و یهودیان لهستانی و بوهمی چون اسرائیل ساموشتز، هرتر هامبرگ، اسحاق ساتانو^۲ و سلیمان دُبنو^۳ پس از حضور در آلمان و بهره‌مندی از محافل متعلق به مندلسون، به شناخت فلسفه، ادبیات و علم تجربی اروپایی علاقه نشان دادند و آموزه‌های روشنگری را با خود به مراکز لهستانی و بوهمی و گالیسیا سوغات بردند و در میان یهودیان تاجر و کشاورز طرفداران بسیاری پیدا کردند^۴ و بدین ترتیب، همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، گالیسیا، به ویژه از دهه ۱۸۲۰ به این سو، به یکی از مهم‌ترین مراکز روشنگری یهود تبدیل شد^۵ و مسکیلان بزرگی چون مندل لَیفین (لوین) (۱۷۴۹-۱۸۲۶)،^۶ سلیمان یهودا راپوپورت (۱۷۹۰-۱۸۶۷)،^۷ جوزف پرل (۱۷۷۳-۱۸۳۹)^۸ و نحمان کراخمال (۱۷۸۵-۱۸۴۰)^۹ در آن دیار به فعالیت و ترویج روشنگری پرداختند^{۱۰} و مشعل‌های نزاع میان «روشنایی و تاریکی» را بر افروختند.^{۱۱}

نزاع میان مسکیلان و ربی‌ها در بوهمی چندان شدت نداشت، زیرا بسیاری از ربی‌ها استفاده از آموزش سکولار را که مورد تأکید هسکله بود، به رسمیت شناختند و افرادی چون پتر بیر^{۱۲} فعالیت‌های گسترده‌ای داشتند.^۱ اما در گالیسیا وضعیت متفاوت بود، زیرا این مرکز در

1. Martin, Bernard, p. 215.
2. Isaac Satano.
3. Solomon Dubno.
4. Rosenthal, Herman and Wiernik, Peter, "Haskala", in www.JewishEncyclopedia.com.
5. Cohen, Arthur A. and Mendes-Flohr, Paul, p. 173.
6. Mendel Lefin (Levin). For detailed information about his life and activities see Rubinstein, Avraham, "Levin (Lefin), Menahem Mendel", *Encyclopaedia Judaica*, Jerusalem, 1990, vol. 11, Pp. 107-108.
7. Solomon Judah Rapoport. For detailed information about his life and activities see Martin, Bernard, Pp. 269-70.
8. Joseph Perl. For detailed information about his life and activities see Werses, Samuel, "Perl, Joseph", in *Encyclopaedia Judaica*, Jerusalem, 1990, vol. 13, Pp. 290-2; Martin, Bernard, Pp. 217-218.
9. Nahman Krochmal. For detailed information about his life and activities see Martin, Bernard, Pp.265-268.
10. Martin, Bernard, p. 216.
11. Rosenthal, Herman and Wiernik, Peter, "Haskala", in www.JewishEncyclopedia.com.
12. Peter Beer.

در عین حال که مرکز مهمی برای هسکله بود، مرکز مهمی برای جنبش حسیدی نیز به شمار می‌آمد که بر زهد و پارسایی و عزلت، و کناره‌گیری از جوامع مسیحی تأکید می‌کرد، که درست در مقابل دیدگاه روشنگری قرار داشت. از این رو، در این شهر مبارزات شدیدی میان پیروان دو نهضت شکل گرفت^۲ و چنانکه اشاره شد، بخش مهمی از نیروی مسکیلانی چون جوزف پرل و اسحاق اِرتِر^۳ (۱۷۹۵-۱۸۵۱) به مبارزه با حسیدیسم^۴ صرف شد.^۵ با این همه، که برخی از مسکیلان نتوانستند بر این مبارزه مداومت و مقاومت کنند و سرانجام تسلیم اندیشه حسیدی شدند.^۶ روشنگری در گالیسیا نیز نتوانست چندان دوام آورد و پس از مدتی رو به افول نهاد. اما آنچه که باعث ضعف هسکله در گالیسیا شد، نه مبارزات حسیدیان، بلکه سیطره لهستان بر گالیسیا بود، که باعث غلبه یافتن گرایش به همگون‌سازی با فرهنگ لهستانی در میان دانشمندان یهودی شد و در نتیجه، توده‌های یهودیان گالیسیا هم اندیشه فرهنگ لهستانی و هم اندیشه هسکله را به یک سو نهادند و همچنان به حفظ الگوهای زندگی سنتی خود پرداختند، تا اینکه در جریان هولوکاست نازی‌ها بیشتر جمعیت آنان نابود شد.^۷

هسکله در فرانسه نیز سرنوشتی شبیه به بوهیمیا و گالیسیا داشت. در آنجا نیز روشنگری با شاگردان مندلسون آغاز شد و کسانی چون بر اسحاق بر^۸ به ترویج روشنگری پرداختند.^۹ مسکیلان فرانسه به آموزش‌های جدید و علوم سکولار و زبان فرانسه به فرزندان یهودی اقدام کردند،^{۱۰} اما این کوشش‌ها چندان دوامی نیاورد.

این جنبش در روسیه بیش از آلمان و گالیسیا به حیات خود ادامه داد. نخست از اواخر قرن هیجده توسط بازرگانان، پزشکان و عالمان سیار یهودی به جوامع یهودی لیتوانی و

1. Rosenthal, Herman and Wiernik, Peter, "Haskala", in www.JewishEncyclopedia.com.
2. Frank, Daniel H. and Leaman, Oliver, vol. 2, p. 652; Cohen, Arthur A. and Mendes-Flohr, Paul, p. 173.
3. Isaac Erter.
4. Hasidism.
5. Martin, Bernard, Pp. 216-219.
6. Martin, Bernard, p. 219.
7. Martin, Bernard, p. 220.
8. Berr Isaac Berr.
9. Shochat, Azriel, p.1438, 1444.
10. Ibid.

اوکراین، که بخشی از روسیه به شمار می‌آمدند، راه یافت^۱ و از اواخر دهه ۱۸۵۰ تا دهه ۱۸۷۰ به اوج خود رسید.^۲ نخستین مسکیلان در اروپای شرقی، کسانی چون اسرائیل زاموش،^۳ سلیمان دُبنو، یهودا هورویتز،^۴ مندل لفین و دیگرانی بودند که با مسکیلان برلین روابط مستقیم داشتند، اما هنگام گسترش هسکله در اروپای شرقی آنان اندیشه‌های خود را با دیدگاه‌های ایلیا بن سلیمان زالمن، گائون ویلنا^۵ مرتبط ساختند و خویش را شاگردان وی معرفی کردند.^۶ در این هنگام شهر ویلنا به مرکز مهمی برای گسترش هسکله تبدیل شده بود.^۷

در اواخر قرن هیجده یوشوع تسایتلین،^۸ مسکیل ثروتمند روسی، مرکزی را برای مسکیلان و عالمان تورات در ایالت خود در نزدیکی شکلوف تأسیس کرد که گروه فراوانی از محققان و مسکیلان برجسته را در خود گرد آورد و مندل لفین یکی از آنان بود. این مسکیلان از روابط خود با مقامات دولتی بهره بردند و برای بهبود وضع یهودیان کارهای فراوانی کردند، که از جمله آن‌ها گسترش صنایع دستی و کشاورزی در میان یهودیان، گشودن مدارس مدرن متعدد و نشر مطبوعات و کتاب‌های فراوان بود.^۹ با این همه، توده‌های جمعیت یهودی در برابر هسکله مقاومت نشان می‌دادند و با این نهضت به عداوت و دشمنی می‌پرداختند.^{۱۰}

در خلال دهه ۱۸۲۰ جنبش هسکله در لیتوانی و جنوب روسیه دوباره احیا شد. در اواخر دهه ۱۸۳۰ و دهه ۱۸۴۰، در زمان حاکمیت تزار نیکولاس اول^{۱۱} شرایط دشواری بر یهودیان روسیه حاکم شد و از این رو مسکیلان کوشیدند تا در قالب انجمن‌ها و سازمان‌ها خود را حفظ کنند و از این رو، این دو دهه در میان مسکیلان روسیه، عصر تأسیس انجمن‌های کوچک فراوان در شهرهای مختلف است که از آن جمله می‌توان از انجمن

1. Slutsky, Yehuda, "Haskala in Russia", in *Encyclopaedia Judaica*, Jerusalem, 1990, vol. 7, p. 1445.
2. Cohen, Arthur A. and Mendes-Flohr, Paul, p. 173.
3. Israel Zamosc.
4. Judah Hurwitz.
5. Elijah b. Solomon Zalman, the Gaon of Vilna
6. Slutsky, Yehuda, Pp. 1445-1446.
7. See Martin, Bernard, Pp. 222-223.
8. Joshua Zeitlin.
9. Slutsky, Yehuda, Pp.1446-1447; Cohen, Arthur A. and Mendes-Flohr, Paul, p. 173.
10. Slutsky, Yehuda, p. 1447.
11. Czar Nicolas I.

«جویندگان روشنی و آموزش»^۱ در بردیشف^۲، «انجمن روشنگران»^۳ در رازینیا، و گروه روشنگران تحت رهبری مردخای هارون گوئینزبرگ^۴ در ویلنا نام برد.^۶ اما حتی در همین اوضاع دشوار و به رغم قوانین ضد یهودی عصر حاکمیت نیکولاس اول نیز روشنگران حکومت را حامی خود می‌دانستند و هرگز از برقراری ارتباط با دولت احساس خستگی نکردند.^۷

دهه ۱۸۷۰ عصر رونق هسکله در روسیه، به ویژه در میان جوانان یهودی بود و مطبوعات یهودی که در این عصر به نحو گسترده‌ای رو به فزونی بودند و اغلب مؤسسان، نویسندگان و توزیع‌کنندگان آن را مسکیلان تشکیل می‌دادند، نقشی مؤثر در این تحول داشتند. یکی از این مطبوعات روزنامه عبری همیلیتز^۸ بود.^۹ در همین زمان، انجمن بسیار مهمی در شهر سنت پترزبورگ روسیه توسط یهودیان ثروتمند تأسیس شد که نقطه عطفی در تاریخ روشنگری یهود به شمار می‌آید. این انجمن، «انجمن گسترش فرهنگ در میان یهودیان روسیه»^{۱۰} بود که به سال ۱۸۶۳ توسط خاندان‌های گوئینزبرگ،^{۱۱} پلیاکوف^{۱۲} و روزنتال^{۱۳} تأسیس شد. این انجمن در شهرهای ایالتی به کمک مسکیلان شتافت و نشر آثار هسکله را به زبان‌های عبری، ییدش و روسی مورد تشویق قرار می‌داد.^{۱۴} مسکیلان روسیه به کمک این انجمن توانستند برای گروه‌های متفاوتی از یهودیان از حکومت روسیه حقوق شهروندی بگیرند و در میان توده‌های یهودی نیز توفیقات بسیاری به دست آوردند، چنانکه در سال ۱۸۷۰ تنها ۲۰۴۵ دانش‌آموز یهودی در مدارس متوسطه روسی تحصیل می‌کردند و ده سال

-
1. *Shoharei Or ve-Haskalah (Seekers of Light and Education)*.
 2. Berdichev.
 3. The Maskilim Society.
 4. Raseiniai.
 5. Mordecai Aaron Guenzburg.
 6. Slutsky, Yehuda, p. 1448.
 7. Slutsky, Yehuda, Pp. 1448-1449.
 8. *Ha-Meliz*.
 9. Slutsky, Yehuda, p. 1449.
 10. *The Hevrat Mefizei ha-Haskalah (Society for the Promotion of Culture among the Jews of Russia)*.
 11. Guenzburg.
 12. Polyakov.
 13. Rosenthal.
 14. Slutsky, Yehuda, p. 1450.

بعد، در سال ۱۸۸۰ این رقم به ۸۰۰۰ تن رسیده بود.^۱

در خلال دهه ۱۸۷۰ تحولی مهم در حیات یهودیان روسیه رخ داد که نهایتاً به نفی هسکله منجر شد. نفوذ یهودیان در فرهنگ و اقتصاد روسیه باعث تحریک روشنفکران آن کشور شد و احساسات آنان را علیه یهود برانگیخت و به ظهور جنبشی ضد یهودی و قدرتمند منجر شد که مردم روسیه را سیطره یهود بر فرهنگ و اقتصاد آن کشور دعوت می‌کرد. واکنش مسکیلان به این جنبش متفاوت بود. برخی از آنان کوشیدند تا به سیاست‌های مسامحه‌جویانه خود ادامه دهند. بخش عمده‌ای از جوانان یهودی نیز به انقلاب روسیه پیوستند و امیدوار بودند که با سرنگونی رژیم تزاری، محدودیت‌های یهودیان از میان برداشته شود. اما نسل کهن و جوانان روشنفکر یهودی به ملی‌گرایی یهود رو آوردند و جنبش «حبت صهیون»^۲ را تأسیس کردند که راه حل مشکل یهود روسیه را مهاجرت آنان به سرزمین اسرائیل می‌دیدند. آنان خواهان اتحاد با توده‌های یهودی شدند که با روشنگری ستیز داشتند و به سنت و زبان خود وفادار مانده بودند. از اواخر دهه ۱۸۸۰ این گرایش در میان یهودیان غلبه یافت و هسکله، به مثابه گرایش فکری در محیط یهودی، جای خود را به این جنبش جدید سپرد و بسیاری از اندیشه‌های خود را به آن وام داد.^۳ بدین ترتیب، هسکله به صهیونیزم ختم شد.

مهم‌ترین ویژگی‌های هسکله

ویژگی‌های برجسته نهضت روشنگری یهودی به عنوان جنبشی فکری، بر محور اندیشه انتقادی و عقلانیت می‌چرخد، هرچند که در بعد عملی نیز فعالیت‌های چشم‌گیری داشته است. به اختصار مهم‌ترین ممیزات فکری و عملی آن را برمی‌رسیم.

الف. عقل‌گرایی، نقادی و فلسفه محوری: مهم‌ترین ویژگی هسکله عقل‌گرایی و فلسفه محوری است و این نهضت، همانند نهضت روشنگری عام اروپایی، یک نهضت عقلانی بوده است. از دیدگاه متفکران هسکله، تنها یک حقیقت در عالم وجود دارد که همان «حقیقت فلسفی-عقلانی»^۴ است که بر مبنای آن، معیار همه امور عقل و تفکر است.^۱

1. Ibid.

2. the Hibbat Zion Movement.

3. Slutsky, Yehuda, p. 1451.

4. Rational-philosophical truth.

موضوع محوری اندیشهٔ هسکله از آغاز تا پایان آن، که بدون تغییر حضوری جدی داشته است، تفوق عقل است و چنانکه پیش از این نیز مطرح شد، اصولاً نام هسکله از ریشهٔ عبری سیکیل، به معنای عقل اخذ شده است.

هدف اساسی جنبش هسکله روشنگری در میان یهودیان و آشنا ساختن آنان با تمدن جهان اروپا و نیز عقلانی‌سازی و مدرن‌سازی حیات یهودی بوده است.^۱ مسکیلان در طول بیش از یک قرن به تولید اندیشه‌های فلسفی و عقلانی، و نقد عقلانی جنبه‌های سنتی حیات یهودی پرداختند و بسیاری از آنان، به‌ویژه موسی مندلسون، قهرمان هسکله، جزو فیلسوفان عصر خود بوده‌اند.^۲

ب. مولد - وطنی و تلاش برای هم‌سان‌سازی و همگون‌سازی^۳ یهود با هموطنان

شان: از شعارهای اساسی نهضت هسکله و اهداف برجستهٔ آن، اندیشهٔ مولد-وطنی بود. چنان‌که اشاره شد، پیش از عصر روشنگری، هم یهودیان و هم مردمان کشورهای اروپایی و دیگر کشورهایی که یهودیان در آن سکونت داشتند، یهودیان را نسبت به آن کشور بیگانه و مهاجر محسوب می‌کردند و یهودیان هیچ‌گاه خود را تابع حقیقی کشوری که در آن زندگی می‌کردند، نمی‌دیدند. از همین رو، از بسیاری از حقوق شهروندی محروم بودند و در برابر، خود را موظف به وظیفه‌ای در برابر آن سرزمین نمی‌دیدند. این دیدگاه به شدت مورد اعتراض و انتقاد مسکیلان بود. آنان به دنبال تثبیت این دیدگاه بودند که هر یهودی، همانند هر انسان دیگر، در هر جا که متولد می‌شود و می‌زید، همان‌جا وطن او است و وی به آن جا تعلق دارد و همانند همهٔ شهروندان آن سرزمین، در تمام مسایل خوب و بد آن شریک است. از این رو آنان تلاش می‌کردند که یهودیان تابع فرهنگ کشور و سرزمین متبوع خود باشند و در مسکن، غذا، لباس، زبان و شیوهٔ زندگی همانند دیگر مردم رفتار کنند.^۴

1. Shochat, Azriel, p.1436.

2. Martin, Bernard, p. 210; See also Frank, Daniel H. and Leaman, Oliver, vol.2, p. 649.

3. Frank, Daniel H. and others (eds.), *The Jewish Philosophy (reader)*, London, 2000, p. 340.

4. Assimilation.

5. Shochat, Azriel, p.1434; Schoenberg, Shira, "The Haskalah", at: www.JewishVirtualLibrary.com; Cohn-Sherbok, Dan, *Fifty Key Jewish Thinkers*, p.152.

مسکیلان آلمان خود را «آلمانی» می‌خواندند و موسی مندلسون در نگاشته‌های خود بارها تعبیر «ما آلمان‌ها» را به کار می‌برد.^۱ چنانکه در فرانسه بر اسحاق بر اعلام داشت که «به لطف خدا و دولت مردم، ما اکنون نه تنها انسانیم، نه تنها شهروندیم، بلکه فرانسوی نیز هستیم».^۲ بر این اساس مسکیلان در طول دو قرن هیجده و نوزده برای دست‌یابی به حقوق سیاسی و آزادی اجتماعی مبارزه کردند.^۳ از همین رو، مسکیلان اندیشه مسیحایی موعود^۴ و بازگشت یهودیان به سرزمین مقدس^۵ را مورد نقد قرار می‌دادند و یکی از گرایش‌های مهم در میان مسکیلان گرایش ضد مسیحایی بود.^۶ برخی دیگر از مسکیلان همچون خود موسی مندلسون، هرچند اندیشه مسیحایی را در حد نظری آن رد نکردند، اما تفسیرهای متفاوتی از آن ارائه می‌دادند. برای نمونه، مسکیل مردخای شنوبر^۷ اندیشه مسیحایی یهود را همان صلح جهانی تفسیر می‌کرد و کسانی چون زالکیند هورویتز^۸ ضمن پذیرش نظری این اندیشه، بر این باور بودند که اعتقاد به ظهور ماشیح نباید مانع فعالیت شهروندی شود، درست همان طور که اعتقاد به مرگ نباید مانع از تلاش برای زندگی باشد.^۹

افزون بر این، مسکیلان برای امکان آمیختن بیشتر یهودیان با غیر یهودیان، هوادار اندیشه جدایی دین از سیاست بودند. مندلسون در اقدامی اثرگذار کتاب *اورشلیم*^{۱۰} را تدوین کرد که به اعتقاد برخی، بی‌چون و چرا مهم‌ترین کتاب او در تاریخ یهودیت است.^{۱۱} وی در این کتاب، بر جدایی دین از سیاست و برابری همه شهروندان یک قلمرو سیاسی برای حاکمیت تأکید کرد. هدف او از این آموزه، براندازی اصل «دولت مسیحی» بود که مانع از مشارکت غیر مسیحیان، از جمله یهودیان در امور کشوری و سیاست این آموزه

1. Shochat, Azriel, p.1444.
2. "By Divine Mercy and the government of the people, we have now become not only men, not only citizens, but also Frenchmen." see Shochat, Azriel, p.1444.
3. Martin, Bernard, p. 211.
4. Messianism.
5. The return of the Jewish people to Erez Israel.
6. Shochat, Azriel, p.1443-4; see also Kung, Hans, p. 200.
7. Mordecai Schnober.
8. Zalkind Hourwitz.
9. Shochat, Azriel, p.1443.
10. *Jerusalem*.
11. Martin, Bernard, p. 197.

مورد پذیرش محافل روشنگری اروپا نیز قرار گرفت.^۱

ج. گسترش زبان‌های محلی و عبری: فعالیت‌های زبانی جزو نخستین کوشش‌هایی بود که نهضت هسکل به آن پرداخت و آن را همچون ابزاری مهم در جهت رسیدن به هدف مولدوطني، پیشه خود کرد. همگون‌سازی زبانی به تدریج به نمادی از هسکل مبدل شد. در آلمان و فرانسه، یهودیان ثروتمند از همان قرن هفده به آموزش زبان آلمانی و فرانسه به فرزندان خود همت گماردند و در فرانسه، زبان فرانسوی در فرانسه به زبان «نخبگان»^۲ در محافل یهودی مبدل شد.^۳ مسکیلان آلمان و در رأس آنان مندلسون، همت خود را صرف ترویج زبان آلمانی و حمله به زبان ییدیش کردند، که از منظر آنان عامل مهمی در انزوای یهود و جدایی آنان از جامعه گسترده اطراف‌شان به شمار می‌آمد. آنان مدارس بسیاری را تأسیس کردند و به آموزش زبان آلمانی به فرزندان یهودی پرداختند و البته در این پیکار بسیار موفق بودند. تا دهه ۱۷۸۰ کسانی از یهودیان بودند که زبان اشرافیت^۴ (آلمانی) را با فصاحت ادا می‌کردند، اما قادر نبودند به زبان ییدیش سخن بگویند. تا دهه ۱۷۹۰ نسل جوان‌تر سرمایه‌داران یهودی در برلین زبان آلمانی را زبان گفت‌وگوی خود قرار دادند و یک گرایش ضد ییدیش در میان آنان پدید آمده بود و به تدریج یهودیان اسناد تجاری و کتاب‌های شان را به زبان آلمانی می‌نگاشتند،^۵ چنانکه مندلسون در اقدام مهمی، *اسفار خمسۀ تورات*^۶ را به زبان آلمانی ترجمه کرد و آن را با حروف عبری به چاپ رساند و در کنار آن، با کمک شماری از شاگردان خود، شرحی مبتنی بر اصول عقلانی به زبان عبری به نام *بیور*^۷ بر آن نگاشت.^۸ مندلسون با این ترجمه به دو هدف دست می‌یافت و هم موجب ترویج و تقویت زبان آلمانی، و هم موجب ترویج اندیشه دینی در میان یهودیان می‌شد. این ترجمه در میان حاخام‌ها و ربی‌های اروپایی جنجالی به پا کرد؛ اما به

1. Ben-Sasson, p. 783; Martin, Bernard, p. 197.

2. The elite.

3. Shochat, Azriel, p. 1437.

4. Gentility.

5. Shochat, Azriel, p. 1437.

6. *Pentateuch*.

7. *Biur*.

8. Ben-Sasson, p. 783; Shochat, Azriel, p. 1438; Jospe, Alfred and Yahil, Leni, p. 1339; Cohn-Sherbok, Dan, *Judaism*, p. 254; Roth, Cecil, p. 317.

رغم مخالفت بسیار، خوانندگان فراوان داشت و باعث شد که نه تنها یهودیان آلمان بلکه یهودیان اروپای شرقی نیز از طریق آن با آلمانی آشنا شوند و راهی به سوی خروج از گتو بیابند.^۱

فعالیت زبانی مهم دیگر مسکیلان، توسعه و احیای زبان عبری بود. هرچند که آنان نسبت به جنبه‌های مختلف اندیشه و حیات یهودیت سنتی انتقاداتی داشتند، اما بر خلاف روشنگران غیر یهودی اروپا، از اساس با دیانت و یهودیت مخالف نبودند و بر خلاف اسپینوزا، هرگز تمایل نداشتند یهودیان دین را کنار بگذارند.^۲ در حقیقت در میان مسکیلان دو گرایش معتدل و افراطی وجود داشت که از این میان، مندلسون و جریان عمده مسکیلان متمایل به اعتدال بودند. مسکیلان افراطی نظیر فریدلندر و هامبرگ پای‌بندی به آداب هلاخا را ضروری نمی‌دانستند و به کنار نهادن آن متمایل بودند. اما گرایش معتدل که جریان غالب بود، ضمن مبارزه با انزواگرایی یهود و تأکید بر همگون شدن با جوامع اطراف و هموطنان خود در سرزمین‌های مختلف، بر حفظ سنت و دیانت یهودی، و به رسمیت شناخته شدن یهودیان به مثابه یک گروه دینی پای می‌فشرد.^۳ مسکیلان دیدگاه‌های مادی‌گرایانه و الحادی نداشتند، بلکه در عین مبارزه درونی با یهودیت عزلت‌گرا، در برابر حملات بیرونی از یهودیت و یهودیان دفاع کردند.^۴ بدین سبب، نهضت هسکله به مثابه یک ایدئولوژی خودمختار و پذیرش آگاهانهٔ اوضاع جدید، پیامدهای عمیقی برای دین‌داری یهودی به ارمغان آورد.^۵ مسکیلان یکی از ابزارهای حفظ دین یهودی را احیا و گسترش زبان عبری، به جای بیدیش، در میان یهودیان می‌دانستند.^۶ مندلسون زبان عبری را گنج ملی یهود می‌دانست و در نشریهٔ کوهلیت موسار^۷ خواستار توسعه و احیای آن شد.^۸ وی برای گسترش زبان عبری در سال ۱۷۸۳ در شهر کونیگسبرگ^۹ انجمنی به نام «انجمن دوستداران ادبیات عبری» تشکیل داد که بیشتر اعضای آن

1. Martin, Bernard, p. 196.

2. Kastein, Josef, p. 370.

3. Frank, Daniel H. and Leaman, Oliver, vol.2, Pp. 62-63.

4. Frank, Daniel H. and Leaman, Oliver, vol.2, Pp. 653-654.

5. Cohen, Arthur A. and Mendes-Flohr, Paul, p. 172.

6. Roth, Cecil, Pp. 317-318.

7. *Kohelet Musar*.

8. Shochat, Azriel, p.1438.

9. Koenigsberg.

از شاگردان وی همچون اسحاق یوکل،^۱ مناحم مندل برسلو^۲ و برادران سیمون و زنون^۳ فریدلندر^۳ بودند. این انجمن ماهنامه عبری *هَمِصِيف*^۴ را بین سال‌های ۱۷۸۳ تا ۱۷۹۷ منتشر می‌کرد، که مهم‌ترین رکن مطبوعاتی جنبش هسکله در بُعد عبری آن بود و تأثیری بسیاری در میان جوانان یهودی و جذب آنان به روشنگری داشت.^۵

همه مسکیلان کم و بیش زبان عبری می‌دانستند و جز موارد معدودی از کتاب‌ها و نشریات هسکله که به زبان ییدیش بود، تقریباً تمام کتاب‌ها و نشریات هسکله به زبان عبری منتشر می‌شدند، که به نوبه خود نیرویی مهم در نوسازی ادبیات عبری به شمار می‌آمدند^۶ و تأثیری به سزا در گسترش زبان عبری داشتند.^۷ مسکیلان معتقد بودند که برای فهم و فراگیری تورات و کتاب مقدس، باید ابتدا زبان عبری و قواعد دستوری آن را آموخت.^۸

د. آموزش علوم جدید و علم یهودی: مشخصه دیگری که در هسکله بسیار نمایان است، تشویق یهودیان به فراگیری علوم سکولار و ترویج این علوم در میان یهودیان بود. مسکیلان آموزش را ابزاری برتر برای تحقق تغییرات مورد نظر خود در جامعه یهودی می‌دانستند.^۹ چنانکه پیش از این خاطر نشان شد، یهودیان سستی، فرزندان خود را از فراگیری علوم غیر دینی منع می‌کردند و فرزندان یهودی تنها حق داشتند نزد ربی‌ها و حاخام‌ها تلمود و علوم شرعی (تلمودی) را بیاموزند.^{۱۰} از منظر آنان، آموختن تورات و تلمود خود هدف آموزش به شمار می‌آمد و برای هدف دیگری نبود و تمام عرصه‌های حیات یهودی در پرتو همان هدف تفسیر می‌شد. مسکیلان با این نگاه به شدت مخالف بودند، اما جرأت نداشتند که به کلی با آموختن علوم شرعی مخالفت کنند، بلکه تلاش کردند تا در کنار آموختن علوم شرعی، علوم سکولار و غیر دینی را که به کار زندگی مردم می‌آمد، به یهودیان بیاموزند و البته

1. Isaac Euchel.
2. Menahem Mendel Breslau.
3. Brothers Simon and Zenvil Friedlander.
4. *Ha-Meassef (Gatherer or Collector)*.
5. Shochat, Azriel, Pp.1438-1439; Martin, Bernard, p.213; Kastein, Josef, p. 371.
6. Cohen, Arthur A. and Mendes-Flohr, Paul, p. 172.
7. Shochat, Azriel, Pp.1438-1439.
8. Ben-Sasson, p. 786.
9. Cohen, Arthur A. and Mendes-Flohr, Paul, p. 158.
10. Cohn-Sherbok, Dan, *Judaism*, p. 470.

روش‌های آموزش را نیز تغییر دهند. از این رو، در بعد علوم دینی، آنان ضمن تأکید بر آموختن زبان عبری، اظهار می‌داشتند که نباید همه جوانان به دنبال علوم شرعی بروند، بلکه تنها آنان که استعداد ربی شدن و برنامه آن را دارند، باید به مطالعه میثسا و تلمود پردازند و در آن تخصص یابند و دیگران به دنبال صنایع باشند.^۱ نخستین مدرسه‌ای که مسکیلان بدین منظور تأسیس کردند، «مدرسه آزاد یهودی»^۲ یا مدرسه «آموزش جوانان» بود که در سال ۱۷۷۸ در برلین توسط مندلسون تأسیس شد. در این مدرسه علاوه بر دروس مربوط به کتاب مقدس و زبان عبری، زبان آلمانی به مثابه ضروری‌ترین ابزار برای انزوا زدایی، زبان فرانسه، حساب،^۳ جغرافی، تاریخ، هنر و علوم طبیعی نیز تدریس می‌شد. این مدرسه بر آموزش جدید یهودیان تأثیری انقلابی داشت و از آن پس یهودیان بسیاری جذب این مدرسه و مدارس مشابه آن شدند و بسیاری نیز در مدارس دولتی در کنار مسیحیان به آموختن علوم مختلف پرداختند و در کشورها و شهرهای مختلف اروپای غربی، شرقی و مرکزی، از جمله در فرانسه، گالیسیا،^۴ ورشو و... مدارسی همانند مدارس آلمان و برلین تأسیس شد و به آموزش همان موضوعات جدید پرداخت و حتی برخی از ربی‌ها نیز ضرورت آموزش‌های جدید را پذیرا شدند.^۵ مسکیلان بر این باور بودند که در آموزش علوم دینی، باید بر زبان و دستور زبان عبری، کتاب مقدس و معنای لغوی متون مقدس و اخلاق تأکید کرد.^۶

گسترش علوم سکولار در میان یهودیان موضوع دیگری بود که در پی آموزش‌های جدید مسکیلان و مشارکت آنان تحقق یافت. یکی از نگرش‌های خاص، که از مشخصات هسکله به شمار می‌رود، این بود که در دیدگاه بسیاری از مسکیلان فلسفه و فرهنگ سکولار به ارزشی محوری، هم‌پایه تأملات دینی تبدیل شده بود که می‌توانست انسان را تا عالی‌ترین سطح ترقی دهد و او را در غلبه بر طبیعت مدد رساند. از منظر مسکیلان این فرهنگ و فلسفه، می‌بایست موقعیت اجتماعی و انسانی یهودیان را تعالی ببخشد. با اتکا به همین نگرش،

1. Ben-Sasson, p. 786.

2. Judische Jreischule (Jewish Free School).

3. Arithmetic.

4. Galicia, گالیسیا استان لهستانی امپراطوری اتریش بود.

5. Shochat, Azriel, Pp.1439-1440.

6. Frank, Daniel H. and Leaman, Oliver, vol.2, p.650.

شماری از نویسندگان هسکله به تألیف آثاری پرداختند که علوم تجربی و فلسفی را به زبان عبری در میان یهودیان ترویج کند. از آن جمله، مقالاتی در باره علوم طبیعی در نشریه مهم *هَمِعَصِيف* به دست نشر سپرده شد.^۱

در ادامه همین روند تأکید هسکله بر آموزش‌های جدید، موضوع دیگری در عصر روشنگری یهودی مطرح شد و در نتیجه آن، مفهوم جدیدی به نام «علم یهودی» شکل گرفت که محور اصلی آن تاریخ و فلسفه یهودی بود. در اواخر قرن هیجده و در سرتاسر قرن نوزده مسکیلان تلاش کردند که با تفکر عقلانی و انتقادی فلسفه و تاریخ یهودی را بازسازی کنند. همان‌گونه که پیش از این گفته شد، نهضت هسکله با عقلانیت همراه بود و مسکیلان با فلسفه آشنا بودند و موسی مندلسون خود عمیقی از اندیشه‌های داشت. از این رو، آنان به تدوین فلسفه بر اساس مبانی دین یهود، البته آن‌گونه که خود آنان می‌فهمیدند و نه آن‌گونه که ربی‌ها در می‌یافتند، پرداختند و کوشیدند تا میان فلسفه و یهودیت آشتی و سازگاری ایجاد کنند. موسی مندلسون خود به نگارش آثار فلسفی دست زد. اما پرچمداران فلسفه یهود پس از مندلسون، کسانی چون نحمان کراخمال، سلیمان فرمشتیکر (۱۸۰۸-۱۸۸۹)، سموئیل هیرش (۱۸۱۵-۱۸۸۹) و... بودند که گاه گرایش‌های اصلاح‌طلبانه نیز داشتند. موضوعاتی را که آنان در فلسفه یهودی گنجانده، متأثر از فیلسوفان اروپایی بود و اموری چون روح مطلق، خلقت و حدود جهان، جاودانگی نفس، فلسفه دین و تا حدودی فلسفه اخلاق را شامل می‌شد.^۲

در حوزه تاریخ یهود نیز مسکیلان بسیار فعال بودند و توانستند با همان نگاه انتقادی، به بررسی تاریخ گذشته یهود بپردازند. پیش از هسکله، تاریخ یهود به مثابه یک دانش، وضعیتی بسیار نابسامان داشت. موسی مندلسون با گلابه از آن وضعیت اعلام داشت که «همه آنچه که نام تاریخ را بر خود دارد، هرگز وارد ذهنم نمی‌شود و هرگاه لازم می‌شود که به مطالعه امور تاریخی بپردازم، تمام وقت را خمیازه می‌کشم».^۳ از این رو در عصر روشنگری، تاریخ نیز به جد مورد توجه مسکیلان قرار گرفت و در شمار موضوعات درسی مدارس هسکله درآمد و

1. Shochat, Azriel, Pp.1435-1436.

2. For more details see: Martin, Bernard, Pp. 277-285.

3. Idem, p. 264.

مسکیلان بزرگی چون نحمان کراخمال، سلیمان یهودا راپوپورت به کمک کسانی چون لئوپولد زونتس توانستند به طور جدی تایخ یهود را با نگاه انتقادی مورد بازنگری قرار دهند.^۱

هـ مشاغل مولد: یهودیان پیش از نهضت روشنگری بیشتر به کار تجارت، وام دادن و سود گرفتن از غیر یهودیان اشتغال داشتند.^۲ مسکیلان از این وضعیت به شدت ناخرسند بودند و یکی از دلمشغولی‌های اصلی آنان تفاوت میان درآمد و منبع زندگی یهودیان با غیر یهودیان بود، که از نظر آنان مانع بزرگی بر سر همسان‌سازی و همگون‌سازی یهودیان با غیر یهودیان به شمار می‌آمد. از دیدگاه مسکیلان، تجارت اخلاق یهودیان را فاسد می‌کرد و دست کشیدن از تجارت، اصلاح اخلاقی آنان را در پی داشت.^۳ از این رو، مسکیلان کوشیدند تا شغل یهودیان را از تجارت به مشاغل مولد^۴ و خلاق^۵ تغییر دهند. کشاورزی و صنایع دستی^۶ دو مورد از مشاغل مولد بودند که مسکیلان همواره می‌کوشیدند تا آن را میان یهودیان ترویج کنند و حتی در این باره از دولت‌های سکولار نیز کمک گرفتند. به منظور ترویج مشاغل مولد، در سال ۱۸۱۲، در پی قانون‌رهایی که در همین سال در پروس^۷ به تصویب رسید، مسکیلان در برلین انجمنی را برای گسترش صنایع تأسیس کردند. هدف این انجمن، «انگیختن و تا حد امکان ترویج روح خلاقیت در میان یهودیان، به وسیله حمایت و تشویق، و با شجاعت باطل کردن این دیدگاه قدیمی بود که ما (یهودیان) فقط به تجارت گرایش داریم».^۸ مسکیلان همگی در این راه تلاش کردند، اما مسکیلانی چون نفتالی هرتز وسلی و نفتالی هرتز هامبرگ و مسکیلان روسیه بیش از دیگران کوشیدند و به توفیقاتی نیز دست یافتند.

1. For more details see: idem, Pp. 265-276.
2. Shochat, Azriel, p. 1442; Schoenberg, Shira, "The Haskalah", at: www.JewishVirtualLibrary.com.
3. Ben-Sasson, p. 787; Schoenberg, Shira, "The Haskalah", at: www.JewishVirtualLibrary.com.
4. Productive occupations.
5. Creative occupations.
6. Crafts.
7. Prussa.
8. Shochat, Azriel, p. 1442.

منابع

- باربور، ایان، علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۵.
- کلاپرمن، ژیلبرت، تاریخ قوم یهود، ترجمه مسعود همتی، تهران، انجمن فرهنگی گنج دانش ایران زمین، ۱۳۴۷.
- ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
- Barzilay, Joshau, "Wessely, Naphtali Herz", *Encyclopaedia Judaica*, Jerusalem, 1990.
- Ben-Sasson, H. H. (ed.), *A History of the Jewish People*, Massachusetts, Harvard University Press, 1994.
- Cohen, Arthur A. and Mendes-Flohr, Paul (eds), *Contemporary Jewish Religious Thought*, New York, Free Press, 1987.
- Cohn-Sherbok, Dan, *Fifty Key Jewish Thinkers*, London, Routledge, 2007.
- Cohn-Sherbok, Dan, *Judaism: History, Belief and Practice*, London and New York, Routledge, 2003.
- *Encyclopaedia Hebraica*, "Homberg, Naphtali Hertz", *Encyclopaedia Judaica*, Jerusalem, 1990.
- Frank, Daniel H. and Leaman, Oliver (eds), *History of Jewish Philosophy*, London, Routledge, 1997.
- Frank, Daniel H. and others (eds), *The Jewish Philosophy (Reader)*, London, Routledge, 2000.
- Jacobs, Louis, *the Jewish Religion: A Companion*, New York, Oxford University Press, 1995.
- Jospe, Alfred and Yahil, Leni, "Mendelssohn", *Encyclopaedia Judaica*, Jerusalem, 1990.
- Kastein, Josef, *History and Destiny of the Jews*, Huntley Paterson (trans.), New York, Garden City Publishing Co., 1936.
- Kung, Hans, *Judaism between Yesterday and Tomorrow*, New York, Continuum, 1996.
- Martin, Bernard, *A History of Judaism*, New York, Basic Books, 1974.
- Mendelssohn, Moses, *Philosophical Writings*, Cambridge University Press, 1997.
- Rosenthal, Herman and Wiernik, Peter, "Haskala", at: www.JewishEncyclopedia.com.

- Roth, Cecil, *A History of the Jews from the Earliest Times through the Six Day War*, New York, Schocken Books, 1970.
- Rubinstein, Avraham, "Levin (Lefin), Menahem Mendel", *Encyclopaedia Judaica*, Jerusalem, 1990.
- Shochat, Azriel, "Haskalah", *Encyclopaedia Judaica*, Jerusalem, 1990.
- Schoenberg, Shira, "The Haskalah", at: www.JewishVirtualLibrary.com/The Haskalah.mht.
- Scholem, Gershom, *Major Trends in Jewish Mysticism*, New York, Schocken Books, 1995.
- Slutsky, Yehuda, "Haskala in Russa", *Encyclopaedia Judaica*, Jerusalem, 1990.
- Werses, Samuel, "Perl, Joseph", *Encyclopaedia Judaica*, Jerusalem, 1990.